

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

واجب معلق و منجز

تقسیم دیگری برای واجب در کار است که مبتکر آن صاحب فصول است. ایشان فرموده است: الواجب إمّا منجز و إمّا معلق، و این اصطلاح را هم خود صاحب فصول درآورده است و این نامگذاری هم به دست خود صاحب فصول شده است.

امّا واجب منجز: آن است که الآن تکلیف به مکلف توجه پیدا کرده است و وجوب فعلیت دارد و الآن ثابت است، و علاوه این که مکلف می تواند الآن واجب را که مأمور به است در خارج انجام دهد؛ زیرا مأمور به توقف ندارد بر يك امری که آن امر فعلاً مقدور مکلف نباشد، بلکه الآن تمام خصوصیات مأمور به در اختیار مکلف است و مکلف می تواند در خارج مأمور به را انجام بدهد.

مثالی را که صاحب فصول برای واجب منجز مطرح می کند «معرفت» است به این که اگر وجوب معرفت، مقدّمی نباشد هرگاه معرفت وجوب پیدا کرد - چه معرفت در مسائل اعتقادی و چه معرفت در مسائل عملی و فردی - این وجوب به نحو منجز است، یعنی: الآن وجوب تحقق دارد و این طور نیست که معرفت بر گذشتن يك سال یا دو سال توقف داشته باشد؛ بلکه الآن مقدّمات فراهم است و امکان دارد که مأمور به در خارج تحقق پیدا کند. این را واجب منجز می نامیم.

- امّا واجب معلق: آن است که وجوبش فعلیت دارد و الآن تکلیف ثابت است و تحقق دارد ولی واجب توقف دارد بر يك امری که آن امر الآن مقدور مکلف نیست، مثل این که توقف بر گذشتن زمان و آمدن زمانی در آینده دارد و مکلف نمی تواند الآن زمان را ایجاد کند و مقدور مکلف نیست.

مرحوم صاحب فصول به مسئله حجّ مثال می زند و می فرماید: بنابر این که استطاعت، وجوب بیاورد یا بنا بر قول کسانی که استطاعت را کافی نمی دانند بلکه خروج رفقه را در وجوب حجّ، شرط می دانند - یعنی الآن کاروان حرکت کرده و وسایل تماماً فراهم است - کسی که مستطیع شد، الآن حجّ وجوب دارد ولی در خارج حجّ را انجام نمی دهد؛ زیرا حجّ، توقف بر زمان معین دارد که عبارت است از ماه ذی حجه و آن ده روز اول ذی حجه است که باید در آن زمان حجّ انجام گیرد.

پس وجوب حجّ با استطاعت یا خروج رفقه ثابت است ولی واجب که حجّ است متوقف است بر زمانی که آن زمان مقدور مکلف نیست. این چنین چیزی را واجب معلق می نامیم.

درست یا نادرستی تقسیم واجب به معلق و منجز بر مبنای شیخ و آخوند در واجب مشروط

گویا این که به صاحب فصول اشکال شده است که فرق بین واجب معلق شما و واجب مشروطی که قبلاً گذشت، چیست که

صاحب فصول جواب می‌دهد:

در واجب مشروط، قبل از آن‌که شرط تحقق پیدا کند اصلاً وجوبی در کار نیست و تا هنوز مجيء زيد محقق نشده است وجوب اکرامی در کار نیست؛ ولی در واجب معلق، وجوب ثابت است ولی واجب، توقف بر يك جهت استقبالی دارد.

پس وجوب در معلق، فعلی و حالی است ولی واجب، استقبالی است (البته این واجب معلق در دیدگاه صاحب فصول مبنای شیخ انصاری در واجب مشروط که قید را قید ماده می‌دانست موافق است)؛ اما در باب واجب مشروط، وجوب فعلی و حالی نیست و فعلیت ندارد قبل از این‌که شرط در خارج وجود پیدا کند.

تعریف شیخ انصاری برای واجب مشروط با بیان صاحب فصول در تعریف واجب معلق نزدیک هم است؛ و به تعبیر آخوند، واجب معلق صاحب فصول يك قسم از واجب مشروط شیخ انصاری است؛ زیرا در واجب مشروط شیخ انصاری هم تکلیف و وجوب همین الآن تحقق داشت و وجوب حج قبل از استطاعت ثابت بود.

پس فرقی بین واجب معلق صاحب فصول و واجب مشروط شیخ به نظر نمی‌رسد. فقط فرقی این است که در واجب معلق، صاحب فصول معلق علیه را عبارت از يك امر غیر مقدور فرض کرده است که مکلف برایش مقدور نیست، مثل زمان در باب حج ولی در واجب مشروط شیخ انصاری، معلق علیه و آن شرط فرق نمی‌کند که به صورت مقدور باشد - مثل استطاعت نسبت به حج - یا غیر مقدور باشد مثل زمان نسبت به حج.

شیخ می‌فرماید: همین الآن که نه استطاعتی در کار است و نه زمان حج رسیده است، الآن وجوب حج تحقق دارد ولی در حج دو خصوصیت معتبر است که تا مادامیکه آن دو خصوصیت تحقق پیدا نکند شما نمی‌توانید حج واجب را انجام دهید؛ آن دو خصوصیت عبارتند از:

1- استطاعت

2- زمان خاص

مدخلیت استطاعت با مدخلیت زمان از نظر شیخ مساوی است؛ در حالی که استطاعت يك امر مقدور است ولی زمان يك امر غیر مقدور است، در هر حال از نظر شیخ هیچ فرقی نمی‌کنند.

ولی صاحب فصول بین استطاعت و زمان فرق می‌گذارد، به لحاظ این‌که استطاعت يك امر مقدور است ولی زمان يك امر غیر مقدور است.

صاحب فصول واجب معلق را فقط در امور غیر مقدوره ترسیم کرده است و الا اگر در استطاعت مبنای شیخ را هم بپذیرد حج را نسبت به استطاعت، واجب معلق نمی‌داند.

چون که مرحوم شیخ، واجب مشروط را به آن صورت معنا کردند و لذا تفسیر صاحب فصول را برای واجب معلق انکار کرده و آن را قسمی از همان واجب مشروط می‌داند. بنابراین می‌توان عبارت مرحوم آخوند را که با يك کلمه «من» بیان کرده است ناظر بر همین دانست که واجب معلق صاحب فصول از اقسام واجب مشروط شیخ است، یعنی: واجب مشروط شیخ اعم است و واجب معلق صاحب فصول بعضی از اقسام واجب مشروط شیخ است.

آن وقت می‌فرماید: چون‌که شیخ انصاری واجب مشروط را به این نحو معنا کرده است، لذا به صاحب فصول چنین فرموده است که تقسیم شما چه تقسیمی است و واجب معلق یعنی چه؟ بلکه این هم يك قسم از همان واجب مشروطی است که ما بیان کردیم. لذا مرحوم شیخ این تقسیم صاحب فصول را صحیح نمی‌داند.

ولی آخوند می‌فرماید: می‌توانیم انکار شیخ را يك صورت دیگری به آن بدهیم و بگوییم: مرحوم شیخ، واجب معلق صاحب فصول را انکار نکرده است و آن را پذیرفته و دایره واجب معلق را توسعه داده است؛ به‌طوری که بر خلاف صاحب فصول که معلق‌علیه را امور غیر مقدور - مثل وقت - می‌دانست، شیخ توسعه داده و امور مقدور - مثل استطاعت - را هم معلق‌علیه می‌داند.

پس مرحوم شیخ با مشهور در واجب مشروط مخالفت کرده است، یعنی: شیخ باید به مشهور بگوید که ما واجب مشروط شما را نمی‌پذیریم ولی نباید به صاحب فصول بگوید که ما واجب معلق شما را نمی‌پذیریم بلکه واجب معلق او يك قسم از واجب مشروط شیخ است. پس شیخ در حقیقت واجب معلق را به يك صورت رسمی‌تری پذیرفته است و تنها مخالفت شیخ باید با مشهور در واجب مشروط قلمداد شود.

پس انکار شیخ متوجّه صاحب فصول نمی‌تواند بشود.

و صَلَّی اللّٰه عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ الطَّاهِرِينَ